

همراه با انقلابی

مزدمرا



همان گروه ساواکی مورد تعقیب قرار گرفتم. این بار تا نزدیکی ورودی محله وکیل آباد تعقیبم کردند. خوشبختانه توانستم قبل از آنکه به من برسند، با خودرو وارد حیاط شوم. این بار هم متوجه نشدند به کدام خانه رفتم. صبح روز بعد چند نفر از ساواکی ها به محله وکیل آباد آمدند و شروع به پرس و جواز اهالی کردند، اما هیچ کدام از اهالی با آن ها همکاری نکردند.

انقلابیون را با وانت به میدان شهدا می بردم
با عمومی شدن انقلاب، سید رضا تفضلی نیز علنا به تبلیغ می پردازد و از طریق گفت و گو با اهالی محله وکیل آباد و مناطق اطراف، آنان را برای شرکت در راهپیمایی آماده می کند. تفضلی در ادامه می گوید: با آغاز سال ۵۷ ابهت و خفقان پوشالی رژیم شاه از بین رفت و راهپیمایی های چندصد هزار نفری در مشهد شکل گرفت. با این وجود هنوز هم افرادی

مشهد، ساواکی ها به او ملنون می شوند و تعقیبش می کنند تا بلکه بتوانند ردی از بالاسری هایش بگیرند. اما تفضلی هر بار به نحوی از این تعقیب و گریزها سالم بیرون می آید. او می گوید: در آن زمان خودرو و وانتی داشتم که در رفت و آمدهای خود به شهر و حضور در مجامع انقلابیون از آن استفاده می کردم. ساواکی ها که همیشه در اطراف خانه آیت... شیرازی مستقر بودند و رفت و آمد انقلابیون را زیر نظر داشتند، بعد از خروج افراد از منزل آیت... شیرازی آن ها را تعقیب می کردند. یک شب متوجه تعقیب ساواکی ها شدم، سرعت وانت را زیاد کردم و با رفتن از خیابان های فرعی، مأموران ساواک را پشت سر گذاشتم. چند روز بعد از این ماجرا، دوباره توسط همان ساواکی ها تعقیب شدم. این بار نیز بعد از تعقیب و گریز طولانی، توانستم از دیدشان پنهان شوم. طولی نکشید که برای سومین بار توسط

شوم. در رفت و آمدهای مخفیانه ای که به خانه آیت... شیرازی داشتم، با امام خمینی (ره) و قیام ایشان آشنا شدم. بعد از این آشنایی نیز پای ثابت جلسات سخنرانی آیت... خامنه ای، آیت... واعظ طبسی و شهید هاشمی نژاد شدم و خیلی زود مورد اعتماد رهبران انقلاب مشهد، به ویژه آیت... خامنه ای، قرار گرفتم و به عنوان نماینده ایشان و مبلغ انقلاب در منطقه وکیل آباد و روستاهای اطراف فعالیت را شروع کردم. اعلامیه های حضرت امام خمینی (ره) را تکثیر می کردم و در بین اهالی محله وکیل آباد و روستاهای اطراف چون پاچنار، قاسم آباد، نوچاه... پخش می کردم. به تدریج جمعی از ساکنین این روستاها به انقلابیون و انقلاب پیوستند.

از سه تعقیب گریختم
با افزایش رفت و آمدهای سید رضا تفضلی به مجامع انقلابی و ارتباط با رهبران انقلاب در

نماینده انقلاب در وکیل آباد و روستاهای اطراف شدم

سی و خورده ای ساله است که زمه های انقلاب به گوشش می رسد و خیلی زود او را وای دارد که پای منبر رهبران انقلاب بنشیند. سید رضا تفضلی در تعریف ماجرای آشنایی اش با انقلاب می گوید: خانواده مذهبی ما همیشه مخالف تبلیغات ضد اسلامی و بی بندوباری هایی بود که توسط رژیم شاه از طریق تلویزیون پخش می شد. در سال های بعد از قیام ۱۵ خرداد، اعلامیه ای از سوی امام خمینی (ره) با مضمون حرام بودن تماشای فیلم های تلویزیون منتشر شد و بسیاری از مذهبیون نیز از این موضوع حمایت کردند و در یک اقدام متهورانه ۲۶ عدد تلویزیون را به داخل خیابان (دانشگاه) پرتاب کردند. برادر من هم یکی از این معترضان بود و تلویزیونشان را به داخل خیابان پرتاب کرد. بعد از شنیدن این حادثه من هم مشتاق شدم با مجتهدی که این فتوا را صادر کرده است، آشنا

هر روز صبح، با وانت به محلات وکیل آباد، قاسم آباد، پاچنار و... می رفتم و انقلابیون را به میدان شهدا می بردم